فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و یکم. بهار ۱۳۹۸، صص۳۸-۲۱ Vol 3. No 31. 2019, p 21-38
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

تحلیل فقهی و حقوقی شروط سند نکاحیه

حجت الاسلام حمید رضایی فر
کارشناس ارشد فقه و حقوق خصوصی، دانش آموخته سطح عالی حوزه علمیه تهران، ایران
hrf20014@gmail.com

چکیده

در مقاله فوق به بررسی شروط سند نکاحیه پرداخته می‌شود و لازم است تمام امکاناتی که برای زوجه در امر طلاق ذیل مفاد سند نکاح تدبیر و فراهم شده محل نقد و بررسی قرار گیرد. بدین لحاظ ابتدا شروط ضمن عقد را مطرح و سپس نقد و بررسی آن ارائه می گردد. در شروط دوازده گانه سند ازدواج علتهایی از جمله: ابتلای زوج به هرگونه اعتیاد مضر، جنون زوج در جایی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد، محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر، ابتلای زوج به امراض صعب العلاج، فرزند دار نشدن توسط زوج، ترک زندگی خانوادگی توسط زوج، ترک نفقه، مفقود الأثر شدن زوج و غیره را می‌توان برشمرد که قانون از زنان حمایت کرده است و زنان با توجه به این شروط می‌توانند از مردان طلاق بگیرند. در سند ازدواج زوجه می تواند علاوه بر شروط ضمن عقد نکاح، شروط مقدور و مشروعی دیگری را قید نماید. بررسی شروط ضمن عقد به صدر اسلام باز می گردد و پیشینه ای طولانی دارد و کلیت و اساس آن مربوط به صدر اسلام است حتی برخی از شروط به همین صورت در آن زمان مطرح بوده است. مانند: شرط عدم ازدواج مجدد. این اثر پژوهشی به روش نظری - توصیفی و تحلیلی تنظیم گردیده است.

واژه‌های کلیدی: نکاح، وکالت، سند نکاح، شروط ضمن عقد، قانون مدنی، عقد لازم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

خانواده اجتماع کوچکی است که ابتداء با یک مرد و زن تشکیل می شود و دو نفری که بنا دارند در مسیر رشد و تکامل مادی و معنوی بازوی یکدیگر باشند زندگی مشترک یک ارتباط دو سویه بین دو نفر است و شاکله و اساس هر جامعه ای را خانواده تشکیل می‌دهد. به عبارتی دیگر خشت اول هر جامعه ای خانواده است. زن وشوهر در تمامی ابعاد جسمانی و روانی شریک یکدیگرند. در مکتب اسلام هیچ بنائی نزد خداوند محبوب تر از تشکیل خانواده نیست. وجود زن در این خانواده سبب آرامش و تسکین قلب است اما اگر این مأمن آرامش را در مسیر حقوق قانونی خویش و در راستای عدالت فردی و اجتماعی قرار ندهیم موجبات خُسران و ضربه‌های روحی برای خویش و جامعه را فراهم ساخته ایم. اهمیت موضوع بررسی حق طلاق برای زنان از آن جهت است که ایشان با چه شرایطی می‌توانند آینده ای مطمئن را برای خود رقم بزنند؟ به عبارتی دیگر قوانین اسلامی از زنان چه حمایتی انجام نموده تا با خیالی آسوده بتوانند به احوالات شخصی و اجتماعی خویش بپردازند؟ در اسلام قطعاً و جزماً حمایتهای همه جانبه ای از زنان صورت پذیرفته و مفصلاً در مقاله فوق به آن پرداخته می شود.

۱. تاریخچه شروط ضمن عقد

بررسی شروط ضمن عقد به صدر اسلام باز می‌گردد و پیشینه ای طولانی دارد و کلیت و اساس آن مربوط به صدر اسلام است حتی برخی از شروط به همین صورت در آن زمان مطرح بوده است. مانند شرط عدم ازدواج مجدد. در حقوق ایران، اولین قوانین مربوط به ازدواج در مرداد سال ۱۳۱۰ تصویب شد و ماده ۴ قانون ازدواج مصوبه ۲۳ مرداد ماه ۱۳۱۰ هجری شمسی بیان می‌دارد طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر در مدت معینی غائب شده یا ترک انفاق نموده یا بر علیه حیات زن سوء قصد کرده یا سوء رفتاری نماید که زندگانی زناشوئی غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم قطعی خود را به طلاق بائن مطلقه سازد. سپس با پیدایش بحث حقوق زنان و تحولات اجتماعی در کشور، در سال ۱۳۴۶ اولین قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید. در این موارد فقط به وکالت بلا عزل زوجه تصریح شده بود (رایگان، ۱۳۹۱، ۹۲). بعدها نیز اصلاحاتی در قانون حمایت از خانواده انجام شد و قانون مذکور در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

۲. شروط مندرج در سند ازدواج

در ابتدا به مفهوم خود شرط بپردازیم تا کلیات و مفاهیم آن را بدانیم و بعد شروط را ذکر نماییم تا بهتر قابل درک باشد. در تعریف شرط چنین آمده است: (الشرط ضمن العقد هو الالزام فی الالتزام یجب الوفاء

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بالشرط علی أساس الأدلّة العامّة و الخاصّة) (مصطفوی، ۱۴۲۳، ۱۰۵). شرط ضمن عقد دارای الزام یعنی امر به انجام تعهد طرف مقابل و التزام یعنی پذیرفتن تعهدی بر انجام فعل یا ترک فعلی ضمن عقد است و عمل به آن شروط بر اساس ادله عامه و خاصه واجب است. شرط واژه عربی و جمع آن «شروط» و «اشراط» است. این واژه، گاهی در معنای مصدری و گاهی در معنای اسمی به کار می‌رود و در شاخه‌های مختلف ادبیات اسلامی، معانی متفاوتی دارد. در کتب لغت معنای دیگر شرط، مطلق الزام و التزام است، بدون آنکه در ضمن عقد درج شده باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶/ ۱ /۱۱ و ۱۲). شرط امری محتمل الوقوع در آینده که طرفین حدوث اثر حقوقی را متوقف بر حدوث آن امر محتمل الوقوع می‌نمایند. شرط در علم اصول به معنای هر امری که وجود آن برای تحقق امر دیگری لازم است و در اصطلاح حقوق و فقه به معنی مطلق تعهد است اعم از اینکه در ضمن عقد باشد یا مستقل از عقد. آزادی اراده به افراد اجازه می‌دهد تا بتوانند هر تعهدی را انجام دهند و این آزادی اراده یا درضمن عقد شرط شده است یا مستقلاً ذکر گردیده، امّا شروطی که باید در ضمن عقدنکاح مدنظر داشت اینست که شروط صحیح باشد، در مقابل یعنی شروط فاسد نباشد. شرطی که در ضمن یک عقد آورده می‌شود می‌تواند یکی از اقسام زیر را داشته باشد:

۱. شرط صفت که راجع به کیفیت یا کمیت است.

۲. شرط نتیجه که تحقق امری در آن لحاظ شود.

۳. شرط فعل که اقدام یا عدم اقدام را در بر می‌گیرد که این سه شرط از شروط صحیح می‌باشند.

اما شروطی که باطل هستند و موجب بطلان عقد نمی شوند عبارتند از:

۱. شروطی که انجام آنها غیر مقدور باشد.

۲. شروطی که نامشروع باشند، به عنوان نمونه اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زوج نسبت به نفقه زوجه تعهدی نداشته باشد این شرط نامشروع وباطل خواهد بود.

۳. شروطی که نفع وفایده نداشته باشند.

امّا شروطی که باطل هستند وموجب بطلان عقد می‌شوند عبارتند از:

۱. شرط خلاف مقتضای ذات عقد باشد، مقتضای ذات عقد موضوع اصلی و اثری است که اگر از عقد گرفته شود جوهر و مفاد آنچه مورد تراضی است از بین می‌رود. مقتضای عقد بستگی به نوع عقد دارد هر عقدی مقتضای خاص خود را دارد.

۲. شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین نیز شود، شرط مجهولی که عوضین را در عقد مجهول کند در واقع شرایط اساسی معامله را که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی ذکرشده است را دارا نیست چون معلوم بودن مورد معامله از شرایط اساسی است.

از نخستین فقهائی که شرط را تعریف کرده است، می توان شهید اول را نام برد. ایشان پس از معنای لغوی شرط می نویسد: (شرط از نظر عرف عبارت از چیزی است که اثرگذاری هر شیءِ اثرگذاری، بستگی به تأثیر آن دارد، نه به وجود آن) شیخ انصاری نیز می‌گوید: (معنای شرط در اطلاقات یکی از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دو معنای عرفی است، و معنای اول آن همان معنای حدثی (شرط به معنای مشروط) است که در لغت گذشت، همچنین معنای دوم آن عبارت از چیزی است که از نبودن آن، عدم دیگری لازم می‌آید، بدون اینکه از وجود آن، وجود دیگری لحاظ شود. با تحقیق و تتبع در کتب عالمان، اینگونه فهمیده می‌شود که مفهوم شرط در عرف و لغت و اصطلاح فقه و حقوق، همان معنای حدثی شیخ انصاری (ملزم کردن کسی به چیزی و ملتزم شدن دیگری به آن در قرارداد خرید و فروش) است و سایر معانی نیز به آن باز می گردد (رایگان، ۱۳۹۱ /۹۲ و ۹۳).

۱-۲ شرط تنصیف

این شرط نه خلاف قانون وشرع ونه مقتضای ذات حق ونه خلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی است. دارایی و اموال شامل اسباب و امتعه کالا و ثروت و غیره می باشد(رجب زاده، ۱۳۹۷/ ۱۴). همان‌طور که می‌دانید در ضمن عقد نکاح نمی‌توان شرط کرد که شوهر حق طلاق دادن زوجه را نداشته باشد، سلب این حق از شوهر، مخالف قوانین آمره و باطل است.

آنچه در عقدنامه نکاح ثبت است اِعمال حق طلاق است به توکیل (انصاری، ۱۳۸۹/ ۱۶و۲۵). در این رابطه گاه به صورت مطلق و بی‌هیچ قید و شرطی، به زوجه وکالت در طلاق از سوی زوج اعطاء می‌شود و گاه اجرای وکالت در طلاق برای زوجه، مقید به رعایت نکردن برخی شرایط و خصوصیات از طرف مرد می‌شود. بر این اساس در فرض اول، زوجه مطلقاً اختیار دارد تا با میل و خواست خود با اجرای وکالت در طلاق از طرف زوج و بدون نیاز به اثبات کوتاهی مرد در انجام وظیفه‌ای خاص، از دادگاه درخواست طلاق نماید، اما در فرض دوم لازم است زوجه با مراجعه به دادگاه و اثبات تخلف زوج از شروط مقرر در عقد، به وکالت از شوهر، خود را مطلقه سازد. اعطای وکالت به زوجه مانع از حق مرد برای طلاق دادن زوجه نیست همچنین باید دانست که به موجب این شرط، زن حق طلاق به‌دست نمی‌آورد، زیرا حق طلاق از حقوق اختصاصی زوج است، بلکه در این فرض، زوجه با داشتن وکالت از طرف زوج، درواقع در حال اجرای حق اوست. از همین رو مردان اغلب حق طلاق را به زنان نمی دهند و زنان هم تلاش می‌کنند با در نظر گرفتن مهریه های سنگین اهرمی جهت متقاعد کردن زوج در امر طلاق در دست داشته باشند.

۲-۲ وکالت بلا عزل به زوجه ضمن عقد نکاح خارج لازم

ماده ۱۸۵ قانون مدنی در تعریف عقد لازم اینگونه بیان می‌دارد که هیچ یک از طرفین حق فسخ آن را ندارند مگر در موارد معینه. و در تعریف عقد خارج لازم آمده است عقد لازم، بیرون از عقد حاضر است. معمولاً در اسناد رسمی (عقد خارج لازم) را می نویسند از این جهت که شروط آن لازم الوفاء شود. علاوه بر شروط، می‌توان ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط وکالت از طرف شوهر برای زن نمود تا بتواند در موارد معینهٔ یا به طور مطلق خود را طلاق دهد (امامی، ۱۳۶۸/ ۵ / ۶۵). علت اینکه وکالت در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ضمن عقدنکاح مطرح می‌شود این است که وکالت عقدی جایز است اما چون ضمن عقد لازمِ نکاح شرط شده است و شرط ضمن عقدلازم، لازم الوفاء است و موکل نمی‌تواند وکیل را عزل نماید. چنانچه ماده ی ۶۷۹ قانون مدنی بیان میدارد: موکل می تواند هروقت که بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. درمورد اینکه آیا زوجه می‌تواند وکیل در طلاق شود بین فقهاء نظراتی وجود دارد ازجمله نظر مشهور فقهاء که قایل به جواز شده اند(محقق داماد، ۱۳۹۳/ ۴۰۶). وبرای اثبات حرف خود دلایلی را هم آورده اند ازجمله ادله ای که برجواز وکالت در طلاق به طور اطلاق دلالت دارند شامل زوجه هم می شود وعده ای دیگر ازجمله شیخ طوسی قائل به عدم جواز شده است (محقق داماد، ۱۳۹۳ / ۴۰۶).

۱-۲-۲ وکالت

در تحریر الوسیله امام (ره) وکالت اینگونه تعریف شده است: وهی التفویض الامر الی الغیر لیعمل له حال حیاته او ارجاع تمشیه امرمن الامور الیه له حالها(خمینی، ۱۳۹۲/ ۲). وکالت عبارتست از اینکه انسان کار خود را به دیگری واگذار کند که تا زنده است انجام دهد یا تا زمانی که زنده است یکی از امور او را راه بیاندازد. در تعریف عقد وکالت ماده ۶۵۶ قانون مدنی مقرر می دارد وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نائب خود می نماید. بموجب ماده ۶۷۹ قانون مدنی موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل نماید مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل، در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. درنکاح حتماً لازم نیست که اراده به وسیله خود طرفین اعلام شود ماده ی ۱۰۷۱ قانون مدنی بیان می‌دارد هریک از زن و مرد می تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.

۲-۲-۲ توکیل و تفویض

آنچه از مذهب حنبلی بدست می آید اینست که وکالتِ زن در امر طلاق پذیرفته شده است. اگر در طلاق، شوهر به زن وکالت دهد در واقع این توکیل، تفویض است. فقهای حنفی برآنند که صیغه تفویض ممکن است به لفظ سریع باشد یعنی مرد بگوید (طلّقی نفسک) خودت را طلاق بده. دراین صورت نیازی به نیت (قصد) ندارد اما اگرتفویض طلاق به لفظ کنایه باشد (اختاری نفسک) نفس خود را اختیارکن یا (امرک بیدک) کارَت به دست خودت است، در اینصورت تحقق تفویض احتیاج به نیت دارد. تفویض ازسه طریق ممکن است: مقید به زمان معین باشد، مطلق باشد و عام باشد. در صورت معین بودن، با انقضاء مدت مذبور حق زوجه در طلاق زایل می شود. درصورت مطلق بودن که بدون تعیین زمان باشد، زن فقط می تواند درهمان مجلس خود را مطلقه کند و با برخواستن ازمجلس تفویض حق او زایل می‌شود و اگر مجلس تفویض غایب باشد فقط در مجلسی که امر تفویض به اطلاع او می رسد حق طلاق دارد و در صورت عام بودن هروقت زوجه بخواهد می تواند خود را مطلقه نماید. در فقه امامیه اگر مراد از تفویض وتخییر، توکیل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

زن در طلاق باشد و زن به نمایندگی از شوهر با شرایط مقرر در طلاق، خود را مطلقه نماید فقهای امامیه با اینگونه تفویض موافقند (صفایی، ۱۳۶۰/ ۱۹).

۳-۲-۲ تفاوت های توکیل و تفویض

در توکیل (نائب) وکیل اراده موکل را اعلام می کند وتابع نظر موکل است درحالیکه در تفویض شخصی که طلاق به او تفویض شده است مطابق اراده خود عمل می کند و تابع اراده و خواست شوهر نیست.

در توکیل موکل می تواند وکیل را عزل نماید چون وکالت عقد جایز است. ولی در تفویض موکل نمی‌تواند کسی را که امر به او تفویض شده عزل نماید.

در وکالت، با جنون موکل وکالت فسخ می شود ولی در تفویض چنین تأثیری نیست.

در وکالت، بلوغ وعقل شرط است ولی فقهای حنفیه گفته اند در تفویض شرط نیست که مفوض الیه بالغ یا عاقل باشد.

توکیل عقد است و نیاز به قبول وکیل دارد ولی در تفویض نیازی به قبول مفوض الیه نیست.

٤-۲-۲ وکالت بلا عزل

بلاعزل بودن وکیل مانع از انجام عمل مورد وکالت توسط موکل نخواهد بود. چنانچه زن، وکالت طلاق خود را ضمن یک قرارداد لازم یعنی ازدواج به دست آورده باشد، شوهر وی نمی‌تواند او را عزل نماید. اصطلاحاً به این نوع وکالت، وکالت بلاعزل گفته می‌شود. حق توکیل غیر به این معنی است که زوجه می‌تواند امر وکالت را خود مستقلاً به عهده گیرد یا اجرای وکالت را به وسیله‌ی توکیل به غیر، بدین نحو که هنگام اعطای وکالت به وکیل، اذن به وی داده شود تا بتواند برای انجام مورد وکالت به شخص دیگری وکالت دهد. بموجب ماده ۶۷۲ قانون مدنی وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

۳. شروط دوازده گانه سند ازدواج

با تحقق شرایط دوازده گانه مندرج در قباله ازدواج و اثبات آن در دادگاه زن می تواند با مراجعه به دادگاه خانواده و طی تشریفات قانونی از جمله داوری و قطعیت آن نسبت به اجرای طلاق اقدام نماید. البته زن علاوه بر موارد فوق در صورت موافقت شوهر، می تواند مواردی مانند موارد حق سکنی، حق تحصیل، حق اشتغال و غیره را نیز در سند ازدواج بگنجاند. مواردی که زن می تواند حسب مورد از دادگاه تقاضای صدور اجازه طلاق نماید بشرح زیر است:

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۳-۱ استنکاف شوهر از دادن نفقه زن

معنی لغوی استنکاف: سر باز زدن، رد کردن است و معنی لغوی نفقه: هزینه، خرج هر روزه می باشد (معین، ۱۳۸۶). بموجب ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.

۳-۱-۱ معیار تعیین نفقه زن

نفقه زن بر اساس شئونات اجتماعی و خانوادگی زن و همچنین توانایی و درآمد مالی مرد تعیین خواهد شد. در استفتائی از آقای سیستانی پاسخ داده شده: ملاک (هزینه و نفقه)، شئون زن است به نسبت موقعیت شوهر. در استفتائی دیگر پاسخ فرموده اند ملاک دادن نفقه بعد از عروسی است چون از عقد تا عروسی دختر در منزل پدر است.[۱] درباره حقوق واجبه زن ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی بیان داشته نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. در ضمن تعلق گرفتن نفقه به زن وابسته به تمکین کامل زن است که به دو صورت مطرح می‌شود. تمکین خاص: داشتن روابط زناشویی زن و شوهر می‌باشد و تمکین عام: فرمانبرداری در امور کلی زندگی می‌باشد. یکی از مصادیق تمکین اقامت در اقامتگاه دائمی شوهر است. پس زن برای دریافت نفقه باید در خانه شوهر زندگی کند. مگر آنکه حین وقوع عقد شرطی جز این شده باشد. ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی تصریح می نماید در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه. در نتیجه مطابق با ماده فوق، برای صدور حکم اجبار شوهر به پرداخت نفقه ابتدا زن باید به دادگاه مراجعه نماید و در صورتی که حکم به نفع زن صادر شد و زوج شواهد امکان اجرای حکم را نداشت و از اجرا خودداری کرد زن می تواند درخواست طلاق نماید.

۳-۲ سوء رفتار یا سوء معاشرت زوج

چه زمانی زندگی برای زوجه غیر قابل تحمل می‌شود؟ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بیان می دارد در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

---

۱. تارنمای آقای سیستانی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱-۲-۳ موارد عسر و حرج

عسر و حرج عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقّت و سختی همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل درصورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نُه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی‌که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف‌موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

ضرب و شتم یا هرگونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً باتوجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر وحرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید. مصادیقی که در تبصرهٔ مادهٔ ۱۱۳۰ قانون مدنی بیان شده است از موارد ارادی آن، سوءمعاشرت زوج به حدی که برای زوجه غیرقابلِ تحمل باشد. در حکم صادره از شعبهٔ اول دیوان، استدلال شده است که ثبوت بداخلاقی شوهر برای اینکه او را در مقابل زن مجبور به طلاق سازد کافی نبوده، بلکه بر طبق مادهٔ ۱۱۳۰ قانون مدنی برای احراز این حق، بد اخلاقی و سوءمعاشرت باید به حدی باشد که امکان زندگی زن را با او، غیر قابل تحمل نماید، پس اگر شهادت شهودی که زن برای اثبات دعوی خود اقامه نموده، متضمن وضع رفتار و طرز سلوک مرد با زن نبوده و بالاخره طوری نیست که بتوان از آن غیر قابل تحمل بودن زندگانی زن را با مرد استنباط نمود، شهادت مزبور، بی فایده و ملغی الاثر می باشد. در مقررات فعلی مصادیقی ازضرر به عنوان مجوز درخواست طلاق برای زوجه قید نشده است، درصورتی که تحول جامعه و نیازها و ضرورت‌های اخلاقی ایجاب می‌کند که در موارد متضرر شدن زوجه، در صورت عدم تمایل او به تداوم این وضعیت بتواند از زندگی مشترک رهایی یابد. به عبارتی اگر مردی هیچ گونه احساس عاطفی نسبت به زوجه نداشته و با اعمال و رفتار سرد خود محیط زندگی مشترک را به عذاب روحی همسرش تبدیل کند، امری که اثبات آن به عنوان سوءمعاشرت مشکل است ولی زوجه را از نظر روانی متضرر می‌کند و یا در شرایطی نظیر اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی زوج مخصوصاً در مورد مردانی که توانایی مالی دارند و اوضاع مذکور خللی به زندگی مشترک وارد نمی‌کند ولی برای زوجه غیرقابل تحمل میباشد و یا بیماری‌هایی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

که در قانون به عنوان مصداق عسر و حرج و از موجبات فسخ نکاح بیان نشده است ولی زن قادر به تحمل آن وضعیت نیست، مثل اینکه بعد از ازدواج، مردی قطع نخاع شده باشد، بدیهی است که دادگاه‌ها به استناد مقررات فعلی در چنین مواردی حکم به الزام زوج به طلاق صادر نمی‌کنند، چنانکه شعبهٔ هفت دیوان عالی کشور رأی دادگاه مبنی بر رد دعوی زوجه به استناد نابینایی همسرش را تأیید نموده است و چنین استدلال شده که طلاق ایقاع بوده و در اختیار زوج است (کلاسه ۶۲۳/۷/۷ مورخ ۷۱/۷/۵).

۳-۳ ابتلای زوج به امراض صعب‌العلاج

امراض صعب العلاج تنها به مشکلات جسمی بر نمی‌گردد بلکه شامل امراض روانی نیز می‌شود و باید در محکمه ثابت گردد که این امراض معمولاً از طریق پزشکی قانونی تأیید و بعد در دادگاه مستند قرار می‌گیرد و قاضی می‌تواند بر مبنای شروط ضمن عقد سند نکاح یا ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که ذکر شد حکم طلاق را صادر نماید.

۳-٤ جنون زوج

تعریف لغوی جنون: دیوانگی، تباه گشتن عقل، کم عقلی و نادانی است (معین، ۱۳۸۶). جنون در لغت به معنی پوشیده شدن و پنهان شدن است و در عرف همان دیوانگی است. هرچند قانون مدنی تعریفی از جنون به عمل نیاورده است، اما مجنون در فقه و حقوق به کسی اطلاق می‌شود که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است (لنگرودی، ۱۳۷۸/ ۶۲۱). به عبارت دیگر به کسی که فاقد قوه درک و شعور بوده و دارای اختلال در قوه دماغی می‌باشد، مجنون گویند (ارشدی، ۱۳۸۷/ ۲۶۵). احراز جنون توسط دادگاه صورت می‌گیرد[۱] قانون مدنی در ماده ۱۲۱۱ بیان میدارد جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است و اگر فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد طلاق صورت می‌گیرد.

۳-۵ منع زوج از اشتغال منافی با حیثیت زوجه با نظر دادگاه

چه نوع اشتغال هایی منافی با مصالح خانوادگی می‌باشد؟ شغل ها و درآمد هایی که شرعاً و قانوناً منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه است و درآمد حاصله از آن حرام و تصرف در آن مال اشکال دارد مانند: در آمد از راه قمار بازی، شراب فروشی، چاپ و تکثیر سی دی و مطالب و متن‌های مبتذل و مفسده انگیز و حرام، اجاره منزل برای برپایی مجالس گناه و غیره.

---

۱. قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ماده ۵۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۳-۶ محکومیت قطعی زوج

بر طبق بند ۳ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی یکی از موارد عسر و حرج که زوجه می‌تواند طلاق بگیرد محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر است. اگر زوج شروط چاپی سند رسمی ازدواج مخصوصاً بند ۶ را امضا کرده باشد کار برای زوجه آسانتر می‌شود. علاوه بر اینکه در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی این مورد از موارد عسر و حرج شمرده شده است زوج در بند ۶ سند رسمی ازدواج متعهد گردیده و حق توکیل داده که زن مستقلاً اقدام به طلاق نماید و در صورت اتفاق افتادن این مورد زوجه می‌تواند طلاق خود را از دادگاه صالحه بخواهد. در این بند چنانچه شوهر به محکومیت یک روز کمتر از ۵ سال محکوم گردد و توانایی پرداخت نفقه زن را داشته باشد زن باید تحمل نماید و نمی تواند درخواست طلاق نماید. آیا این خلاف آزادی اراده و قاعده لا ضرر و لا حرج نیست؟

۳-۷ اعتیاد زوج

از جمله شرایط تحقق وکالت در طلاق در باب اعتیاد، ابتلای زوج به اعتیاد مضر و عادت‌هایی که زیان‌های فاحشی به دنبال دارد و انسان را به تباهی می‌کشد مانند اعتیاد به مواد مخدر است. همچنین اعتیاد مزبور باید به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و همبستگی میان اعضای خانواده را از بین ببرد و شوهر را از انجام تکالیف خود باز دارد. ضمن اینکه عرفاً ادامه زندگی برای زوجه در آن موقعیت تحمل‌ناپذیر باشد. بند ۲ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مقرر میدارد اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به‌اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی‌که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل نکند و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد. همانطور که مشخص است صرف اثبات اعتیاد زوج باعث استفاده زن برای گرفتن طلاق نمی‌شود و لزوماً اعتیاد باید به تشخیص دادگاه، مضر باشد و به زندگی زناشویی خلل وارد نماید امّا در این شرط موضوع اعتیاد مشخص نشده بنابراین ظاهر عبارت دلالت دارد بر هر نوع اعتیادی به شرط اثبات آن، مثل اعتیاد به مواد مخدر یا مشروبات الکلی، شبکه های مجازی و غیره. ولی نکته مشترک همه این اعتیاد ها مضر بودن آنها برای زندگی زناشویی و ایجاد دشواری برای زوجه است. برای اثبات اعتیاد زوج مرسوم است که دادگاه رسیدگی کننده به طلاق، زوج را به پزشکی قانونی به جهت آزمایش معرفی کند اما متاسفانه با ترفندهای معتادین به مواد مخدر می توانند از مثبت بودن تست اعتیاد رهایی پیدا کنند البته همه اینها را قضات محترم می‌دانند. لذا به غیر از تست اعتیاد، شهادت شهود نیز در خصوص اثبات اعتیاد زوج موثر است. بعضی از قضات به درستی از طریق مددکاری و یا کلانتری محل دستور تحقیق در مورد وضعیت اعتیاد زوج صادر می‌کنند. گاهی اتفاق می‌افتد نزدیکان شخص معتاد، او را به مراکز اعتیاد یا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کمپ های مربوطه می فرستند و سوابق آنها در این مراکز ثبت می شود، در این موارد با تقاضای زوجه از دادگاه، از مراکز مذکور استعلام به عمل می آید و می تواند در روند رسیدگی پرونده موثر واقع گردد.

۳-۸ ترک زندگی خانوادگی توسط زوج

ترک منزل از سوی مرد امکان بازداشت، زندانی کردن، الزام او به پرداخت نفقه و مهریه و نیز ممنوع الخروج شدنش را فراهم می‌کند. زنانی که شوهرانشان آنها را ترک می‌کنند اولین چالش شان در مضیقه افتادن مالی است، بویژه زنانی که منبع درآمد ندارند یا از حمایت خانواده خود برخوردار نیستند. در واقع چالش نفقه، نخستین چالش آنهاست، ضمن این که چالش نداشتن سرپناه اگر شوهر، خانه ای از خود نداشته باشد نیز وجود دارد. به همین دلیل است که زنان بر اساس قانون حق دارند در مقابل چنین عملی از حقوق خود دفاع کنند و با مراجعه به محاکم خواستار استیفای حقوق قانونی خویش باشند.

۳-۹ جرم مغایر با حیثیت خانوادگی زوجه

بعضاً محکومیت‌هایی غیر از حبس مانند شلاق یا سایر مجازات‌های حدی یا تعزیری نیز می‌تواند به شرط آنکه مغایر با شئون زوجه و حیثیت خانوادگی باشد، از شرایط تحقق وکالت در طلاق برای زوجه باشد. به عنوان مثال اگر زوج خارج از چارچوب خانواده و عمل منافی با عفت انجام دهد که محکوم به مجازات شلاق تعزیری شود، زوجه می‌تواند با استناد به شرط نهم سند رسمی ازدواج، با اجرای وکالت در طلاق به رابطه زناشویی خود خاتمه دهد. البته تحقق این شرط منوط به تشخیص دادگاه است.

۳-۱۰ صاحب فرزن نشدن زوج پس از پنج سال

یکی از شایع ترین علتهای طلاق امروزی نا باروری زوجین است و فارغ از صبر و تحملی که در زندگی‌های زناشویی کم شده است زوجین سریع اقدام به طلاق می نمایند این در حالی است که زنان تا سن سی و پنج سالگی امکان بهترین زمان باروری را دارند اما به راحتی از مشکلات خسته می شوند و نسبت به آینده نا امید. در هر صورت قانونگذار این حق را به زوجه داده است که در صورت گذشت پنج سال از زندگی مشترک و فرزند دار نشدن از سمت مرد، حق وکالت در طلاق خود را به اجرا بگذارد. حال اگر مرد از راه طبیعی نابارور شد ولی امکان فرزند دار شدن او از راههای پزشکی وجود داشت باز برای زن حق طلاق وجود دارد؟ بله. همانطور که می دانید زنان تا سن یائسگی قادر به باروری می باشند.[۱] اما امکان باروری مردان تا پیری وجود دارد لذا با طولانی شدن زمان باروری اگر مشکل از مرد باشد فرصت بچه دار شدن در سنین مناسب از زن گرفته خواهد شد به همین جهت در سند رسمی ازدواج شرط دهم آن آمده زوجه می تواند در موردی که مردی پس از پنج سال به جهت عقیم بودن یا عوارض جسمی دیگر صاحب

۱. سن یائسگی در زنان ۵۰ سال، بنی هاشمی ۶۰ سال می باشد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فرزند نشود، طلاق بگیرد. اگر مردی این شرط ضمن عقد را امضاء نکرده باشد پس از گذشتن همین مدت زوجه می‌تواند به استناد عسر و حرج به جهت بچه دار نشدن مرد از دادگاه تقاضای طلاق نماید. با توجه به بالا رفتن سن ازدواج در شرایط فعلی این شرط با مدت پنج سال زیاد است و زن امکان بچه دار شدن را در سن بالا از دست می دهد و اگر این مدت را قانونگذار اصلاح نماید موجه تر به نظر می‌رسد.

۱۱-۳ مفقود الاثر شدن زوج

ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی مقرر میدارد غایب مفقود الأثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد. معین نکردن مدت در قانون (بالنسبه مدیدی) نشان دهنده آن است که مدت غیبت با توجه به موقعیت و وضعیت شغلی و اجتماعی هر شخص متفاوت است. با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نُه ماه متناوب در مدت یکسال بدون عذر موجه برای زن حق طلاق قائل شده و این تبصره را شامل موارد عسر و حرج زوجه می‌داند. بدین معنی که زوجه باید در دادگاه اثبات عسر و حرج نماید تا بتواند طلاق خود را بگیرد اما امتیاز شرط ضمن عقد سند ازدواج (در صورتی که زوج مفقودالاثر شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود) نسبت به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در عدم اثبات عسر و حرج است و نسبت به ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی[1] اینست که برای طلاق نیاز به مدت چهار سال نیست. ولی اگر زوج هنگام عقد این شرط را امضاء نکند زوجه باید از زمان مفقود الاثر شدن فرد غایب چهارسال صبر کند یا عسر و حرج را اثبات نماید و سپس از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی تصریح دارد زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد، باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد. بموجب ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی مدت عده وفات چهار ماه و ده روز می‌باشد. در ماده ۱۱۵۶قانون مدنی آمده است زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد، باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد. در ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی نیز بر این امر تصریح شده است اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعه نماید، نسبت به طلاق حق رجوع دارد، ولی بعد از انقضای مدت مزبور حق رجوع ندارد. فقهایی مانند امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله(خمینی، ۱۳۹۲/ ۲ ۳۶۸/ مسئله ۲۱ و ۲۳). آقای فاضل لنکرانی در کتاب تفصیل الشریعه الطلاق المواریث (لنکرانی، ۱۴۲۱ / ۱۸۲، مسئله ۲۳). و آقای جعفر سبحانی در کتاب نظام الطلاق به این سخن تصریح نموده‌اند (سبحانی، ۱۳۷۲ / ۲۹۹). به نظر می‌رسد باید دوباره به این نکته دقت کرد که رجوع تنها در شرایطی معنا می‌یابد که طلاق صورت‌گرفته رجعی باشد، زیرا مسلّم است که رجوع در طلاق بائن معنایی ندارد. پس باید دید طلاق صورت‌گرفته بر چه اساس و با چه مبنایی بوده است.

---

۱. هرگاه شخصی چهارسال مفقود غایب الاثر باشد، زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ق.م حاکم او را طلاق می دهد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱-۱۱-۳ مفقود الاثر

بموجب ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی غایب مفقود الاثرکسی است که ازغیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نیست. ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند دراین صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی حاکم او را طلاق می دهد. رعایت ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی شرایطی دارد که محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیر الانتشار تهران اعلانی درسه دفعه متوالی هرکدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال ازتاریخ اولین اعلان بگذرد وحیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می‌شود. بموجب ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده وحاکم او را طلاق داده باشد باید ازتاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد. ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی نیز بیان می دارد عده وفات چه در دائم وچه درمنقطع در هرحال چهارماه وده روز است.

۱۲-۳ شرط عدم ازدواج مجدد زوج

در حقوق اسلامی تعدد زوجات به چهار زن دائمی محدود شده است و استیفاء عدد ۴ از موانع نکاح به شمار می آید، اسلام نه چندهمسری را اختراع کرد (زیرا قرنها پیش از اسلام در جهان وجود داشت) و نه آن را نسخ کرد (زیرا از نظر اسلام برای اجتماع مشکلاتی پیش می‌آید که راه چاره آنها منحصر به تعدد زوجات است). ولی اسلام رسم تعدد زوجات را اصلاح کرد. اول اصلاحی که به عمل آورد این بود که آن را محدود کرد. قبل از اسلام تعدد زوجات نامحدود بود، یک نفر به تنهایی می‌توانست صدها زن داشته باشد و از آنها حرم‌سرایی به وجود آورد. ولی اسلام «حد اکثر» برای آن معین کرد، به یک نفر اجازه نداد بیش از چهار زن داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۲ / ۱۹ / ۳۵۷). بموجب ماده ۱۶ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر این موارد:

۱- رضایت همسر اول. ۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی. ۳- عدم تمکین زن از شوهر. ۴- ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و۶ ماده۸. ۵- محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸. ۶- ابتلاء زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸. ۷- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن. ۸- عقیم بودن زن. ۹- غائب مفقود الاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸. تک همسری طبیعی‌ترین فرم زناشویی است. در تک همسری روح اختصاص یعنی مالکیت فردی و خصوصی- که البته با مالکیت خصوصی ثروت متفاوت است- حکم فرماست. در تک همسری هر یک از زن و شوهر احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را «از آنِ» خود و مخصوص شخص خود می‌داند. نقطه مقابل تک همسری «چندهمسری» یا زوجیت اشتراکی است (مطهری، ۱۳۷۲ / ۱۹/ ۲۹۹). اگر مردی دارای چهار زن دائمی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

باشد نمی‌تواند همسر پنجم دائمی برای خود اختیار نماید، حتی اگر یکی از زنانش را طلاق رجعی داده باشد چرا که در ایام عده طلاق رجعی بین زن و شوهر امکان رجوع وجود دارد و نکاح پنجم باطل است و در عقد موقت مانع عددی وجود ندارد. هیچیک از قوانین مربوطه به زناشویی و قانون حمایت از خانواده مصوب۱۳۹۱/۱۲/۱ راجع به، استیفای عدد یعنی حداکثر تعداد زنانی که مرد می‌تواند در نکاح خود داشته باشد اشاره صریحی نکرده‌اند از این رو به لحاظ کامل و صریح نبودن قانون مزبور به استناد ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی باید به عرف و عادت مسلم مراجعه کرد و عرف منظور این ماده عرفی است که ریشه‌های مذهبی دارد، در شرع مقدس اسلام نیز به استناد آیه سوم سوره مبارکه نساء جواز نکاح دائم حداکثر با چهار زن استنباط می‌شود. (فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ) شرط عدم ازدواج مجدد زوج درمیان فقهاء وحقوقدانان قابل بحث بوده و سخنان زیادی دراین باره بیان شده، حال اگر زوجه در ضمن عقد نکاح شرط نماید که زوج زن دیگری اختیار نکند این شرط چه حکمی دارد؟ در خصوص چنین شرطی به دو نظر اشاره می‌گردد. یک) اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه[1] این شرط را باطل و بی‌اثر دانسته اند و وفای به آن را لازم نمی‌دانند. گروه اول استناد نموده اند که در برخی از روایات آمده اگر زوجه شرط کند که زوج زن دیگری نگیرد و در صورتی که به این شرط عمل نکرد زوجه طلاق داده باشد چنین شرطی صحیح نیست. روایات مذکور عبارتند از:

روایت اول: (محمد بن قیس عن أبی جعفر فی رجل تزوج امرأة وشرط لها أنّ هو تزوج علیها امرأة أو هجرها أو اتّخذ علیها سرّیة فهی طالق فقضی فی ذلک أنّ شرط الله قبل شرطکم فإ ن شاء وفی لها بما اشترط و إن شاء أمسکها واتّخذ علیها) (طوسی، ۱۴۰۷/ ۸/ ۵۱). محمد بن قیس می‌گوید: از امام باقر (ع) سؤال کردم در مورد مردی که زنی را به ازدواج خود در می آورد و با وی شرط می کند که اگر زن دیگری گرفت یا با این زن قهر کرد و از او دوری کرد یا سر او هوویی آورد، این زن طلاق داده باشد. حضرت حکم فرمود که شرط خدا قبل از شرط شما است، مرد اگر بخواهد به شرط خود وفا می‌کند و اگر مایل باشد زوجه خود را نگه می دارد و با زن دیگری نیز ازدواج می‌کند.

روایت دوم: محمد بن سنان از امام صادق (ع) سؤال می کند در مورد مردی که به همسر خود می گوید اگر با زن دیگری ازدواج کردم یا بر تو هوویی آوردم او طلاق داده باشد، حضرت فرمود: لیس ذلک بشیء إنّ رسول الله (ص) قال من اشترط شرطاً سوی کتاب الله فلا یجوز ذلک له ولا علیه (طوسی، ۱۴۰۷/ ۷ /۳۷۳). چنین شرطی اعتبار ندارد، همانا رسول خدا (ص) فرموده: کسی شرطی کند که با کتاب خدا منافات داشته باشد بی اعتبار است. همچنین درباره مسئله فقهی مذکور که شرط عدم ازدواج مجدد صحیح نیست در استفتائی از آقای مکارم شیرازی در این باره مطرح شده و ایشان در پاسخ به این سوال که نظر حضرتعالی در مورد شرط عدم ازدواج مجدد چیست؟ فرموده اند: این شرط از نظر فقهی صحیح نیست ولی گاهی عناوین ثانویه ایجاب می کند که حکومت ازدواج مجدد را محدود سازد.

---

۱. محقق حلی، شیخ طوسی، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دو) گروه دوم از فقیهان معاصر[۱] بر این باورند شرط عدم ازدواج مجدد صحیح و معتبر است. در این باب روایتی از حضرت موسی بن جعفر (ع) وارد شده که حضرت می فرمایند: زوجه می تواند با زوج شرط کند که ازدواج با زن دیگر را ترک کند و یا با او شرط کند که هرگز او را طلاق ندهد و در واقع امر طلاق به زن واگذار شود. و آن روایت این است: منصور بن یونس می گوید: به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم شریکی داشتم که زنی داشته و او را طلاق داده و بعد از سپری شدن عدهٔ زن، مرد دوباره اراده کرد آن زن را به عقد خود درآورد. زن گفته حاضر نمی شوم مگر این که عهد کنی که مرا طلاق ندهی و زوجهٔ دیگری اختیار نکنی مرد نیز این شرایط را قبول کرده، اکنون مرد اراده دارد که همسر دومی بگیرد، وظیفهٔ او چیست؟ حضرت فرمود: بدکاری کرده، زیرا چه می داند که در دل او شبانه روز چه می گذرد. به او بگو حال که چنین شرطی کرده باید به شرط خود وفا کند، چون رسول خدا (ص) فرموده: مؤمنین باید به شروط خود ملتزم و پایبند باشند.[۲] (طوسی، ۱۴۰۷/ ۷ /۳۵۳). از فقهای معاصر درباره شرط مذکور (صحت شرط عدم ازدواج مجدد زوج) نظراتی ایراد گردیده که بیان می شود.

از جمله معتقدین به صحت شرط مذکور آیت الله حکیم است که ایشان معتقدند چنین شرطی صحیح می‌باشد (و لو اشترط ان لا یخرجها عن بلدها لزم الشرط، و یجوز أن تشترط الزوجهٔ علی الزوج فی عقد النکاح أو غیره ان لا یتزوج علیها و یلزم الزوج العمل به بل لو تزوج لم یصح تزویجه) (حکیم،۱۴۱۰ /۲ / ۲۹۶). برای زوجه جایز است که در عقد نکاح یا غیر نکاح شرط کند که زوج با زن دیگری ازدواج نکند و بر زوج لازم است که به این شرط عمل نماید. همچنین امام خمینی (ره) چنین شرطی را نیز معتبر و صحیح می‌داند و می‌فرماید: زوجه می تواند با در نظر گرفتن مصلحت خویش، هرگونه شرطی که جزء شروط باطل نباشد، در ضمن عقد با زوج داشته باشد که برایش مباح و جایز است، محدود کند و از انجام آن بازدارد، مثلاً زوجه می تواند شرط کند که زوج حق ازدواج با زن دیگر نداشته باشد. اینک زنی با مردی ازدواج می‌کند و در ضمن عقد، شرط می‌گذارد که مرد حق ازدواج مجدد را نخواهد داشت. آیا این شرط مشروع و لازم الاجرا است؟ اگر چنانچه شرط شود که ازدواج مجدد نکند بر زوج لازم است که به این شرط عمل کند.[۳] در نهایت از دیدگاه امام خمینی (ره) جمع بین دو گروه از روایات (۱. عدم صحت شرط ازدواج مجدد ۲. صحت شرط ازدواج مجدد) اینست که روایات هیچ گونه تعارضی با همدیگر ندارند و می‌توان به خوبی مفهوم و مراد از هر یک را درک کرد و بین آنها جمع نمود.

دسته اول که بیانگر بطلان شرط ترک تزویج و شرط طلاق هستند در موردی است که شرط به عنوان شرط نتیجه باشد. زن شرط می‌کند که اگر مرد با زن دیگری ازدواج کند او مطلقه باشد، یعنی نتیجه ازدواج

---

۱. امام خمینی، آقای حکیم، آقای گلپایگانی، آقای سیستانی

۲. عن منصور بزرج عن عبد صالح [موسی بن جعفر] قال: قلت له: إنّ رجلاً من موالیک تزوج امرأةً ثم طلّقها فبانت منه فأراد أن یراجعها فابت علیه إلا أن یجعل الله علیه أن لا یطلقها ولا یتزوج علیها فاعطاها ذلک ثم بدا له فی التزویج بعد ذلک فکیف یضع؟ فقال : «بئس ما صنع و ما کان یدریه ما یقع فی قلبه باللیل والنهار، قل له : فکیف للمرأة بشرطها فإنّ رسول الله (ص) قال: المؤمنون عند شروطهم.

۳. تارنمای آقای سیستانی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بـا همسر دوم، طلاق همسر اول باشد. در این مورد زن شرط نکرده کـه شوهرش ازدواج مجدد نکند، بلکه شرط نموده در صورت ازدواج مجدد او، زن مطلقه باشد، بنابراین مراد از جملهٔ وارده در روایت که فرموده: کسی که شرطی کند مخالف کتاب خدا شرط خدا مقدم بر شرط اوست، همین است که با شرط، زن مطلقه باشد و بـدیهی اسـت کـه چنین شرطی مخالف شروط طلاق است و شروط طـلاق همان شروط الهی است که عبارت است از این که طـلاق درحضور دو شاهد عادل باشد و زن از حیض و نفـاس پـاک باشـد و طـلاق بـا صیغهٔ مخصوصه انجام گیرد. بنابراین دو روایت ربطی به مدعای ما ندارند. در نتیجه وقتی روایاتی که ظهور در بطلان شرط ترک تزویج و شرط حق طلاق به زوجه دارند را حمل به شرط نتیجه کنیم و آنها را از مورد بحث خارج بدانیم، از روایت منصور بن یونس بزرج جواز چنین شرطی به خوبی استفاده می شود و مدعای ما ثابت می‌شود. در این روایت اگرچه امـام (ع) مـرد را بـه خـاطر پـذیرفتن چنـین شـرطی سرزنش کرده است، ولی این امر کاشف از بطلان شرط نیست، بلکه بیانگر این است که مرد با این شرط خود را در مشقت قرار داده و چه بـسا بعـداً پشیمان شود. به همین علت امام (ع) در پایان حکم به نفوذ شرط کرد (انصاری، ۱۳۸۹ / ۱۶ و ۲۵). اصل در ازدواج همان طور که استاد شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام خاطرنشان می سازد، تک همسری است و قانون چند همسری در شرایط معمول توصیه و ترغیب نشده است.

در انتها ممکن است سوالی نیز برای خواننده محترم مطرح شود که آیاشرط عدم ازدواج مجدد در ازدواج دائم است یا عقد موقت را نیز شامل می شود؟ باید پاسخ داد که دو نظر مختلف در این باره وجود دارد، گروه اول می‌گویند: فقط شامل ازدواج دائم می شود. شرط مزبور منصرف به ازدواج دائم است، و شامل عقد موقّت کوتاه مدّت نمی شود. ولی اگر عقد موقّت برای مدّت طولانی، مثلاً چند سال باشد، زن (طبق شرایط عقد نامه) وکیل در طلاق خواهد بود.[1] گروه دوم که می گویند این شرط شامل ازدواج دائم و موقت می گردد و رویه قضایی ما در حال حاضر بر این نظریه استوار است و لفظ ازدواج را عام می داند برای عقد دائم و عقد موقت.[2] چون روابط زناشویی برقرار گردیده و صیغه عقد نیز جاری شده است.

نتیجه گیری

طرفین عقد ازدواج می توانند هرشرطی که مخالف بامقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایددر سند ازدواج موارد و شروط محدود نیستند بلکه زوجه می تواند علاوه بر شروط ضمن عقد نکاح، شروط مقدور و مشروعی دیگر از جمله حق تعیین اقامتگاه، حق تحصیل، حق اشتغال و غیره را قید نماید.

---

۱. تارنمای آقای مکارم شیرازی

۲. تارنمای مقام معظم رهبری

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با تنظیم سند نکاحیه و تأیید زوجین مواردی که در قانون پیش بینی نگردیده یا به کلیت آن اشاره گردیده زوجه بتواند درخواست طلاق را از دادگاه صالحه بنماید.

در سند ازدواج آنچه که تصریح گردیده است زوجه وکالت در توکیل دارد که خود را از بند زندگی مشترک رها سازد بدین معنی زن وکیل و وکیل درتوکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط درمحکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد و چنانچه زوج حق طلاق را به زوجه اعطاء نماید مورد استناد مراجع قضایی قرار نمی گیرد و دادگاه فقط وکالت در طلاق را موجه می داند.

با توجه به قاعده وفای به عهد و شروط در آیات و روایات زوجین مکلف به رعایت تمام موارد بندهایی هستند که با توافق آن را امضاء و تأیید نموده اند و چنانچه تخلفی انجام گردد برای هریک از طرفین ایجاد حق می نماید که از حقوق خویش دفاع نمایند.

زوجین علاوه بر اضافه نمودن شروط دوازده گانه چاپی می توانند با توافق یکدیگر شروطی را نپذیرند و از آن شروط بکاهند.

پیشنهادهای پژوهشی

ـ بررسی و تطبیق سند نکاحیه با ادله اربعه

ـ مشروعیت و نقد و بررسی تعدد زوجات مرد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ارشدی، علی یار. (۱۳۸۷). شرح حقوق مدنی ایران. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد. چاپ دوم.

ـ امامی، سید حسن (۱۳۶۸). حقوق مدنی. تهران. انتشارات اسلامیه. چاپ هفتم.

ـ انصاری، محمد جواد. (۱۳۸۹). حق طلاق برای زن از دیدگاه امام خمینی (ره) تهران. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیره. نوبت اول.

ـ حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین المحشّی. بیروت، لبنان. دار التعارف للمطبوعات. چاپ اول.

ـ خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیلة. تهران. مؤسّسهٔ تنظیم ونشر آثار الإمام الخمینی موسسه عروج. چاپ اول.

ـ رایگان، محمود (۱۳۹۱). بررسی فقهی حقوقی شرط وکالت زوجه در طلاق. اندیشه های حقوقی معرفت حقوقی. دوره سوم، بهار و تابستان.

ـ رجب زاده، محسن. ۱۳۹۷. حقوق و مقررات مدنی. تهران. انتشارات صالحیان. چاپ اول.

ـ سبحانی، جعفر. (۱۳۷۲). مقرر: یعقوبی اصفهانی، سیف الله. نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم. موسسه الامام الصادق (علیه السلام). چاپ اول.

ـ صفایی، سید حسین. (۱۳۶۰). وکالت زوجه در طلاق وتفویض حق طلاق به او. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره بیست و دوم، تیرماه.

ـ طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷). محقق: خرسان، حسن الموسوی. تهذیب الأحکام. تهران. دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم.

ـ لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱). تفصیل الشریعة الطلاق المواریث. قم. مرکز فقه الائمه الاطهار (علیهم السلام). چاپ اول.

ـ لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق. تهران. نشر گنج دانش. چاپ دهم.

ـ محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوق خانواده. نکاح و انحلال آن. قم. مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ اول.

ـ محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶). قواعد فقه. تهران. مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم.

ـ مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۳). فقه المعاملات. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.

ـ مطهری، مرتضی ۱۳۷۲، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم.

ـ معین. محمد. ۱۳۸۶، فرهنگ فارسی معین تهران، انتشارات زرین. چاپ سوم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]